

تجربه آسیمیلیاسیون زبانی چند نسل اخیر (۸۰-۵۰) شهر ایلام

زینب هاشمی*

سمیه شالچی**

چکیده

آسیمیلیاسیون زبانی یکی از اشکال تغییرات زبانی است که در آن افراد یک جامعه زبانی، زبان دیگری را جایگزین زبان اول خود می نمایند. در این پژوهش جامعه زبانی شهر ایلام با روش پدیدارشناسی مورد مطالعه قرار گرفته اند. جمعیت نمونه تحقیق 20 نفر از افراد متولد دهه های ۵۰- ۸۰ شهر ایلام بوده است که بصورت کاملاً هدفمند انتخاب شده اند. یافته های مطرح شده در این پژوهش دو بخش کلی می باشد. بخش اول آن در قالب مضامین اصلی "بحران ارتباط، شکاف زبانی و نسلی، واگرد به زبان مادری، انگ انگاری زبان مادری، سرگشتگی زبانی - هویتی، گسست زبان مادری از مدرسه" بیان شده اند. این مضامین مربوط به چگونگی تجارب افراد در مواجهه با تغییراتی که در زبان اول و زبان دوم به وجود آمده و شرایطی که تجربه نموده اند می باشد. بخش دوم یافته ها توصیف ساختاری می باشد که در قالب چند مضمون اصلی شرح داده شده اند: خانواده منفعل، بر ساخت و تحمیل هنجار زبانی در مدارس، طبیعی (رسم) شدن زبان فارسی، فقر دانش زبانی، تسلط نهادی زبان، خودیکی دانی گروهی، بازنمایی های وارونه رسانه. در این بخش شرایط زمینه ای شکل دهنده این تجارب با توجه به بیانات افراد دسته بندی و ذکر شده اند که این دو بخش توصیفی کلی از تجارب و زمینه و بستر شکل دهنده آن ها به دست داده است.

* دانشجوی رشته جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبایی، z.hashemi1366.5@gmail.com
** استادیار رشته جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)،
somayeh.shalchi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۰



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: آسیمیلیسیون زبانی، ایلام، پدیدارشناسی توصیفی، سیاست‌های قومی، ایدئولوژی‌های زبانی.

۱. مقدمه و طرح مساله

زبان دارای خصلت اجتماعی است، به همین علت با بسیاری از پدیده‌ها، روندها و عوامل اجتماعی _ فرهنگی پیوند می‌یابد. زبان بیش از آنکه منعکس کننده فراگردهای فرهنگی باشد، در واقع قالب دهنده این فراگرد است. ادوارد سایپر یکی از نخستین زبان‌شناسانی بود که استدلال می‌کند «نظر ما در رابطه با واقعیت، نسخه خلاصه شده‌ای از جهان است که زبان آن را ویرایش کرده است. هر زبانی یک فرهنگ خاص را منعکس و تقویت می‌کند و حتی می‌توان گفت که آن فرهنگ را قالب‌ریزی می‌کند» (داورنیا، ۱۳۸۵: ۱۸۶). زبان را نمی‌توان ایستا فرض کرد اما گاهی تغییرات زبانی (Language shift) به شکل دگرگونی‌های بنیادی و در برخی برخورد‌های فرهنگی و همچنین در اثر روابط و مناسبات قدرت و سیاست‌های خاصی صورت می‌گیرد. یکی از این اشکال دگرگونی زبان آسیمیلیسیون زبانی (Language Assimilation) است. به طور کلی «آسیمیلیسیون، فرآیندی است که بواسطه آن یک شخص یا گروهی، سنت‌های فرهنگی خودش را کنار می‌گذارد تا پاره‌ای از یک فرهنگ متفاوت گردد» (شفر، ۱۳۹۱: ۲۱) آسیمیلیسیون زبانی، زمانی رخ می‌دهد که یک قوم یا گروه زبانی، زبان اول و مادری خود را ترک می‌کنند و زبان گروهی دیگر را جایگزین آن نموده و به آن زبان تکلم می‌نمایند. ادامه این روند وضعیتی را به دنبال خواهد داشت که زبان‌شناسان اصطلاح مرگ زبان (Language death) را برای آن به کار می‌برند. آغاز پدیده آسیمیلیسیون با آغاز عصر "دولت-ملت" پیوند اساسی دارد؛ غالب دولت‌ها به منظور ملت‌سازی همواره در صدد آسیمیلیه کردن و به ویژه یکدست‌سازی زبانی بوده‌اند. در ایران نیز آسیمیلیسیون زبانی و فرهنگی با روی کار آمدن رضاشاه و به منظور یکپارچه‌سازی، تحت لوای ایدئولوژی مدرنیسم در صدد نابودی و یکدست‌سازی هویت‌های قومی برآمد تا به این ترتیب هویت ملی یکپارچه با زبان واحد شکل‌گیرد و اقدامات ویژه‌ای در این رابطه صورت گرفت از آن جمله: ایجاد مدارس دولتی بخصوص در مناطقی چون خوزستان، آذربایجان و کردستان بود که

تجربه آسیمیلیسیون زبانی چند نسل ... (زینب هاشمی و سمیه شالچی) ۱۲۱

از مهم‌ترین ابزارهای پروژه ملت‌سازی بود و سیاست کلی آموزش جدید نیز فارسی‌سازی جوامع زبانی موجود در این مناطق بود. بایستی هر چه سریعتر زبان فارسی در بین مردم عشایر عمومیت پیدا کند، آن‌ها را از این وضعیت خارج نموده و به این ترتیب آخرین یادگار دوران فترت از بین برود و به وسیله این دبستان‌ها کودکان و جوانان عشایر را فارسی زبان گردانند (رسولی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۳).

پس از آن در نظام جمهوری اسلامی علیرغم توجه به این مسئله و ذکر مستقیم آن در اصل ۱۵ قانون اساسی مبنی بر اینکه "علاوه بر زبان و خط فارسی به عنوان زبان مشترک مردم ایران، استفاده از زبان‌های مادری و قومی در مطبوعات، رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است" سایر زبان‌های موجود در ایران می‌توانست جان دوباره بگیرد اما در اجرای این اصل تعلل ورزیده شده است. مجموع این عوامل باعث گردیده در بسیاری از مناطق، گویشوران برخی زبان‌ها، زبان مادری خود را ترک و تنها به زبان فارسی تکلم کنند.

در این پژوهش پدیده آسیمیلیسیون زبانی در شهر ایلام مورد مطالعه قرار گرفته است. شهر ایلام در مرکز استان ایلام و در غرب ایران واقع است، از لحاظ تعلق زبانی اکثریت جمعیت آن کرد هستند و علاوه بر آن لر، لک و عرب زبان در این شهر سکونت دارند. این در حالی است که نه تنها آموزش زبان مادری بطور رسمی در این شهر صورت نمی‌گیرد بلکه چنانچه از سوی نهادهای غیررسمی نیز در این زمینه رغبتی نشان داده شود با موانع و محدودیت‌های جدی روبرو خواهد بود. زبان کردی همواره با محدودیت‌های خاصی روبرو بوده است، همین امر در بسیاری نقاط کرد زبان عاملی جهت تحریک گرایش‌های بیشتر قومی و زبانی نسبت به هویت زبانی تهدید شده آن‌ها بوده است. این در حالی است که استان و شهر ایلام به عنوان استانی با اکثریت غالب جمعیت قومی و زبانی کرد، وضعیت و شرایط متفاوتی را تجربه می‌کند. در این شهر فرهنگ و زبان بومی روز به روز کم‌رنگ‌تر شده و رو به افول گذاشته است. پدیده آسیمیلیسیون زبانی در چند دهه اخیر به وضوح در شهر ایلام مشهود بوده و روند رو به فزونی داشته است. در این میان می‌توان شاهد بروز نگرش‌هایی نسبت به زبان مادری بود که براساس آن به شکل قابل‌توجهی متولدین دهه های ۵۰ و بعد از آن غالباً یا گرایش به ترک زبان مادری و تکلم به زبان فارسی دارند و یا گرایش به عدم انتقال زبان مادری خویش به نسل بعد از خود دارند. آنچه در اینجا به عنوان مسئله مطرح است، وقوع پدیده آسیمیلیسیون زبان می‌باشد و اینکه براساس چه تجاربی و

تحت چه موقعیت‌ها و زمینه‌هایی متولدین نسل‌های اخیر شهر ایلام زبان بومی و مادری خود را ترک و به زبان فارسی تکلم می‌کنند. بنابراین سوال تحقیق چنین مطرح می‌شود:

۱. شهروندان ایلامی چه تجربه‌ای از آسیمیلیسیون زبانی دارند؟
۲. چه زمینه‌ها یا وضعیت‌هایی تجارب آن‌ها از پدیده آسیمیلیسیون زبانی را شکل داده است؟

۲. پیشینه پژوهش

فراستی (۱۳۹۸) در پژوهش خود «فرسایش و تغییرات زبانی در کردی کلهری ایلامی‌های مقیم تهران» با روش کمی به آثار و پیامدهای مهاجرت، جابه‌جایی افراد و برخورد زبان‌ها پرداخته است. بیشترین تغییرات زبانی به مهاجران گروه سنی زیر بیست سال در تهران تعلق دارد؛ مردان میانگین نمرات زبانی بهتری به خود اختصاص دادند. بیشترین فرسایش در سطح واژگانی و کمترین در سطح نحوی رخ داده است.

یاراحمدی (۱۳۸۸) در پیمایشی «بررسی عوامل مؤثر در عدم انتقال گویش کردی کلهری به بچه‌ها در بعضی خانواده‌های کرمانشاهی» از مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به عنوان عوامل تأثیرگذار در عدم انتقال زبان مادری به فرزندان در میان برخی والدین کرد کرمانشاهی یاد کرده است. است، زنان نسبت به مردان بیشتر متمایل به فارسی صحبت کردن با فرزندان‌شان بوده‌اند.

رسولی (۱۳۹۴) در رساله دکتری خود با عنوان «سیاست‌های فرهنگی پهلوی اول در کردستان» در بخشی به سیاست‌های زبانی در این منطقه می‌پردازد. براین اساس در دوره پهلوی با شعار وحدت ملی و برای کاهش تنش‌ها و تعارضات قومی و یکپارچگی، سیاست‌هایی اعمال نمودند. محور اساسی این سیاست یکسان‌سازی، تغییر زبان‌های بومی و گسترش زبان واحد فارسی بود. این سیاست با راه‌کارهایی چون: فرستادن معلمان غیربومی به این مناطق، ممنوعیت استفاده از زبان‌های غیرفارسی اجرا شدند. حتی ورود نهادهای نظامی در تصمیم‌گیری‌های فرهنگی، ارسال رایگان روزنامه‌ها و مجلات، ممنوعیت استفاده از زبان کردی در مدراس و ادارات کردستان و تألیف کتاب‌هایی در زمینه تاریخ کردها که بر این اساس کردها را عناصر خالص ایرانی قلمداد کند.

در پژوهش یوسفوند (۲۰۱۷) «ترک زبان مادری و فراگیری زبان دوم در میان سخنگویان زبان لری در استان لرستان» که به بررسی وضعیت زبان لری در بین گویشوران این زبان پرداخته است. پژوهش کمی و پرسشنامه‌ای بوده و نتایج بیانگر این موضوعند که عواملی چون: منزلت زبان فارسی، نگرش منفی به زبان لری، عملکرد زبان فارسی، عقاید نادرست درمورد یادگیری زبان، اهمیت زبان فارسی، عدم دلبستگی به فرهنگ و زبان لری، والدین لر زبان را وامی‌دارد تا به فرزندان خود به جای زبان مادری زبان فارسی بیاموزند.

عبدالخانی (۱۳۹۰) در تحقیقی با عنوان «تأثیر دگرگونی‌های سیاسی و سیاست‌گذاری‌های زبانی بر وضعیت زبان در نظام‌های توتالیتر سده بیستم»؛ نظام توتالیتر و جامعه تاجیکستان بعد از انقلاب اکتبر روسیه را مورد بررسی قرار داده است. یکی از سیاست‌های این نظام "سیاست روسی‌سازی" و "ادغام ملت‌ها" بوده است. به واسطه این سیاست، خط جمهوری‌های غیرروسی به انزوا رفته و در بحران قرار گرفتند. در پی این وضعیت و تغییر زبان از فارسی به روسی و پس از آن سیریلیک، راهی برای ورود بی‌قاعده واژگان بیگانه باز نمود. این شرایط نه تنها مانع رشد طبیعی زبان شد، بلکه هویت و اصالت زبان را از بین برد، زبان تاجیکی در وضعیت بحرانی بوده، برای رهایی از این بحران باید از همه امکانات موجود در جهت تحول و نوسازی و رشد آن بهره جست.

آلبا (۲۰۰۴) نیز در تحقیق خود "آسیمیلاسیون زبان امروز: تسلط زبان انگلیسی" بیان نموده که با افزایش مهاجرت به آمریکا، تغییر عمیقی در فرهنگ آمریکایی ایجاد شده است. ادعای اساسی این است که الگوی گذشته پذیرش سریع انگلیسی توسط فرزندان و نوه‌های مهاجران در حال دگرگونی است. با استفاده از داده‌های به دست آمده از سرشماری سال ۲۰۰۰، مرکز مومفورد، یافته‌ها بیانگر آنند که اگرچه برخی تغییراتی رخ داده، اما در آن بسیار مبالغه شده است. زبان انگلیسی هم توسط کودکان و نوه‌های مهاجرانی که از دهه ۱۹۶۰ به ایالات متحده آمده‌اند و هم تقریباً به صورت جهانی پذیرفته شده است. علاوه بر این، توسط نسل سوم، یعنی نوه‌های مهاجران، دوزبانگی تقریباً فقط توسط عده کمی از همه گروه‌ها، حفظ می‌شود. در این میان، سطح آسیمیلاسیون زبانی گروه‌های آسیایی زمان حال و گذشته تفاوت چندانی ندارد.

در مرور آثار پژوهشی ذکر شده، غالباً این پژوهش‌ها به روش کمی انجام شده‌اند و به بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی در روند تغییرات زبانی صورت گرفته پرداخته‌اند.

در مواردی نیز به روش کتابخانه‌ای و تاریخی، بحث سیاست‌های زبانی در جوامع مشخص و زمان معینی پرداخته شده است، بنابراین غالب پژوهش‌های در سطح کلان و در رابطه با سیاست‌های کلی مورد نظر بوده است و به تجاربی که افراد در رابطه با این سیاست‌ها و زمینه‌ها داشته‌اند پرداخته نشده است. ما در این پژوهش کیفی، از روش پدیدارشناسی و مصاحبه عمیق جهت گردآوری داده‌ها بهره گرفته‌ایم. به این ترتیب به چگونگی تجارب افراد در ارتباط با پدیده آسیمیلیسیون زبانی و همچنین بسترها و زمینه‌های مؤثر ویژه جامعه زبانی ایلام دست یافته است.

۳. چارچوب مفهومی

پس از شکل‌گیری دولت‌های ملی، سیاست‌های ویژه‌ای در رابطه با قومیت‌های مختلف در جوامع چند قومیتی صورت گرفته است از آن دست قشربندی قومی است. قشربندی قومی زمانی صورت می‌گیرد که در یک جامعه چندقومیتی، تمایز قومی معیار توزیع نابرابر حقوق، امتیازات، قدرت و نفوذ باشد و لایه‌های سلسله مراتبی در جامعه ایجاد کند، که تمایز قومی اساس این سیستم قشربندی است. در این جامعه گروه قومی مسلط در رأس اقتدار برای حمایت از نظام هنجاری و ارزشی کنترل‌کننده و توزیع‌کننده منابع قرار دارد و سایر گروه‌ها به واسطه تمایزات زبانی، فرهنگی و ... از حقوق و منابع کمتری برخوردارند (Liebersohn, 1963: 171). همین روابط بین گروهی سیاست‌های قومی را نیز هدایت می‌کند. براساس سیاست‌های مختلف قومیتی دسته‌بندی‌های خاصی از اقوام مختلف در یک جامعه صورت می‌گیرد و برخی عنوان اقلیت می‌یابند. اقلیت خوارانگاشته (Inferiorisees minority) و اقلیت زبانی (Linguistic minority) از این دست هستند. در چنین وضعیتی مشخصه‌های فرهنگی گروه‌ها را طبیعت ثانویه آن‌ها تلقی کرده و با خوارانگاشتن عناصر و ویژگی‌های این فرهنگ‌ها، صاحبان آن را اقلیت نامیده و به حاشیه جامعه می‌رانند (خوبروی‌پاک، ۱۳۸۰: ۷۶). اگرچه الگوهای سیاست قومی متنوعی در قبال جوامع چند قومیتی موجود است و در برخی جوامع سیاست‌های تکرگرایانه به تشویق و ترغیب حفظ تنوع فرهنگی و تمایزات بین گروه‌های قومی می‌پردازند اما مارتین مارجر شکل غالب رهیافت دولت در برابر تنوع قومی یک کشور را براساس سیاست‌های موجود جهانی آسیمیلیسیون و همانندسازی می‌داند. آسیمیلیسیون به مثابه غرض یا ایده‌آل

منسجم‌سازی است که جوامع چندقومیتی به سمت آن حرکت می‌کنند و سیاست‌های دولت و ایدئولوژی‌ها براساس آن شکل می‌گیرند و هدف آن ترکیب زیست‌شناختی، فرهنگی، اجتماعی و روانی گروه‌های متمایز و منفرد در یک جامعه است (مارجر، ۱۳۷۷: ۱۵۷). بعد فرهنگی این سیاست بیانگر تبعیت یک گروه قومی از عناصر و ویژگی‌های فرهنگی گروه دیگر در مواردی چون زبان، مذهب، رژیم غذایی و ... می‌باشد. هرچند این بعد از آسیمیلیسیون از لحاظ ایدئولوژیکی از مفاهیمی چون انتخاب فردی (Individual choice) با معنای آزادی اندیشه افراد در انتخاب‌شان تغذیه می‌شود، اما در هر حال گروه‌های غیرمسلط بطور معمول شاخص‌های فرهنگی گروه مسلط را برمی‌گزینند این تبادل، نه تنها به دلیل قدرت برتر گروه غالب بلکه به دلیل مزیت‌های اجتماعی که زیردستان در انطباق با گروه غالب کسب می‌کنند نیز اتفاق می‌افتد. گروه‌های مسلط غالباً قدرت خود را از طریق زور، ایدئولوژی یا هر دو برای اطمینان بیشتر در تسلط خود بر سایر گروه‌ها، بسیج می‌کنند و گروه‌های اقلیت در چند شکل؛ مقابله با نیروی غالب، سازگاری یا تسلیم به آن پاسخ خواهند داد (Marger, 2019: 79). شرایط اجتماعی و سیاسی می‌توانند بر درک جامعه از وضعیت زبان یا گویش تأثیر بگذارند. دسترسی به منابع دخالت اقتصاد سیاسی در پدیده‌های زبانی را نشان می‌دهد؛ این واقعیت را شامل می‌شود که اشکال گفتار همیشه تنها، شاخص برخی از تمایزات نیستند بلکه ممکن است تمایز اجتماعی را ایجاد کنند اهمیت تمایز زبانی در سیاست‌های یک منطقه و موجودیت آن زبان‌ها نهفته است. تقسیم کار زبانی فقط شبیه به تقسیم کار در جامعه یا حتی همسان با آن نیست بلکه در برخی جهات، بخشی از آن است (Irvine, 1989: 254) نقش ایدئولوژی زبانی (Language Ideology) سیستم فرهنگی در رابطه با روابط اجتماعی و زبانی مؤثر است. در واقع آنچه تعیین‌کننده ایدئولوژی‌های زبانی در هر جامعه می‌شود، نوع نگرش‌های زبانی آن جامعه را شکل می‌دهد، چنانچه واضح است ایدئولوژی زبانی؛ شامل ارزش‌ها، اعتقادات و مبانی فکری در رابطه با زبان است. ایدئولوژی‌های زبانی "سیستم فرهنگی یا خرده فرهنگی (subcultural) ایده‌ها در مورد روابط اجتماعی و زبانی می‌باشد، همراه با بارگذاری منافع اخلاقی و سیاسی" که می‌تواند برای آن‌ها داشته باشد. از این نظر، ایدئولوژی‌های زبانی نمایانگر مجموعه‌ای از مواضع مورد علاقه کاربران در مورد نقش و کاربرد زبان است که سعی در توجیه و منطقی‌سازی جایگاه انواع زبانی دارد. به این معنی که آن‌ها فیلترهایی را فراهم می‌کنند که از طریق آن مردم رابطه بین زبان و جامعه را مشاهده و درک می‌کنند (Irvine, 1989: 255) اساس و عامل

پدید آمدن شأن و منزلت زبان نیز همین مؤلفه‌های ایدئولوژیک می‌باشد. به عنوان مثال براساس این فرآیند دوگانگی ایدئولوژیک بین دو زبان به وجود می‌آید که یک زبان، زبان رسمی "به عنوان شهری و مدرن دیده می‌شود" - و یک زبان که زبان غیررسمی است "به عنوان روستایی و عقب مانده" دیده می‌شود. به این ترتیب، انواع استاندارد با مدرنیته همراه است در حالی که انواع غیراستاندارد به عنوان روستایی و عقب مانده دیده می‌شوند (Irvine & Gal, 2000: 38) زبان یک رسانه قدرتمند است که مردم از آن برای تمایز و قضاوت اجتماعی درباره سخنرانان با اشکال مختلف زبانی استفاده می‌کنند. بر اساس سیاست‌های زبانی، نگرش‌های جوامع زبانی در رابطه با زبان‌های خودی و زبان‌های دیگری تغییر می‌یابد. تقسیم‌های تحقیرآمیزی که از صورت‌های زبانی با عنوان زبان‌ها، گویش‌ها و لهجه‌های محلی شکل می‌گیرد، مانند تقسیم‌بندی‌هایی است که در جامعه صورت گرفته که این دسته‌بندی هم بر نگرش تحقیرآمیز بنا شده‌اند. شکل انطباق این صورت‌ها چنین است که: زبان با جامعه متمدن و گویش‌ها و لهجه‌های محلی با جوامع غیرمتمدن منطبق می‌باشد. جامعه‌های متمدن در شکل خلق‌ها و ملت‌ها، و جوامع غیرمتمدن در قالب قبیله‌ها شکل گرفته‌اند. برای اینکه تمام بدی‌های نسبت داده شده به یک زبان و نحوه گفتار خاصی را درست نشان دهند، مجموعه‌ای از کلمات وصفی مانند گویش، زبان زرگری، زبان یاجوج و ماجوج و لهجه محلی را به کار می‌برند. کلیشه‌های زیادی وجود دارند؛ که یک دسته از زبان‌ها، زبان ناب ملی می‌شوند، بعضی از لهجه‌ها بدآهنگ و بعضی خوش‌آهنگ هستند و... همچنین در لابه‌لای این کلیشه‌ها مفهوم "کاربرد درست" ظهور می‌کند (ژان کالوه، ۱۳۷۹: ۸۲). بر این اساس برای به کار بردن زبان شیوه‌هایی وجود دارد که درست به حساب می‌آیند و شیوه‌های دیگر نادرستی، وجود دارند که باید محکوم شوند. بنابراین در گفتار گویندگان نوعی هنجار شکل می‌گیرد که براساس آن اشکال مجاز و غیرمجاز از هم بازشناخته می‌شوند. در چنین بسترهایی ناامنی زبانی پدید می‌آید و آن هنگامی است که این گویندگان زبان خودشان را کم‌ارزش بدانند و الگوی دیگری را معتبرتر می‌دانند اما آن را ممکن است به کار ببرند یا به کار نبرند. نوسان‌های سبکی، حساسیت بیش از حد شیوه بیان‌های محکوم شده‌ای که به کار می‌برند، نادرست دانستن سخن‌های خودشان، تمام این پدیده‌ها نشانه بروز ناامنی زبانی در بین این افراد است (ژان کالوه، ۱۳۷۹: ۸۸) بطور کلی این افراد از "لهجه" خودشان به شدت بدشان می‌آید، و تمام سعی خود را می‌کنند تا نحوه گفتارشان را تغییر دهند، برایشان بسیار خوشایند است

که اطرافیان نشان تأیید کنند که در این کار موفق بوده‌اند. بنابراین بدین واسطه مفهوم "صورت مشروع یا موجه زبان" ظهور می‌یابد که تمام صورت‌های محکوم و رد شده، با استناد به آن، در زمره صور نامشروع قرار می‌گیرد (ژان کالوه، ۱۳۷۹: ۹۰). از جمله رفتار و کنش زبانی جامعه زبانی در چنین وضعیتی تغییر صورت گفتاری و واژگانی یا ترک زبان خود است.

۴. روش پژوهش

پژوهش در چارچوب روش‌شناسی کیفی و روش پدیدارشناسی انجام شده است. به طور کلی تحقیقات پدیدارشناسی توصیفی برای بدست آوردن توصیفات جامع به تجربه برمی‌گردد. سپس این توصیفات، زمینه تجزیه و تحلیل ساختاری انعکاسی را برای به تصویر کشیدن ماهیت تجربه فراهم می‌کند. در این پژوهش بجای انتخاب تصادفی افراد نمونه، با توجه به ویژگی‌های آن‌ها، نسبت به پدیده مورد مطالعه انتخاب شده‌اند. همچنین در این رابطه به سراغ افرادی رفته که اطلاعات لازم در رابطه با موضوع تحقیق داشته‌اند. از آنجا که مسئله مورد پژوهش در میان چند دهه اخیر به طور قابل ملاحظه‌ای مشهود است بنابراین جمعیت آماری در این پژوهش شامل افرادی از نسل دهه‌های ۵۰ تا ۸۰ شهر ایلام می‌باشند که به نوعی تجربه آسیمیلاسیون زبانی را داشته‌اند (ترک زبان مادری، تغییر نگرش نسبت به زبان مادری، آموزش زبان غیر زبان مادری به فرزندان، فرزندان که از ابتدا به آن‌ها فارسی آموزش داده شده و ...). انتخاب شده‌اند. در این میان با مجموع ۲۰ نفر از افراد با این مشخصه و در سطح تحصیلات از ابتدایی تا دکترا و گروه‌های شغلی متنوع، مصاحبه نیمه ساختاریافته و عمیق انجام شده است.

۵. یافته‌ها

این بخش به ارائه و تحلیل مضامین بدست آمده اختصاص یافته است. محور اصلی آن ارائه پاسخی به سوالات پژوهش می‌باشد و شامل: تجارب آسیمیلاسیون زبانی و بسترها و زمینه‌های تجارب آسیمیلاسیون زبانی است. این دو بخش تحلیل و تفسیر مضامین اصلی و واحد معنایی است که از بطن گفته‌ها و اظهارات مهم مشارکت‌کنندگان حاصل شده است.

۱.۵ تجارب آسیمیلیسیون زبانی

۱.۱.۵ بحران ارتباط

در ایلام بسیاری از والدین به جای زبان مادری، زبان فارسی را آموزش داده و این امر تجاربی از اختلال و بحران ارتباط بین نسل متکلم به زبان فارسی با افراد کرد زبان را صورت داده است. بحران ارتباطی، شرایطی است که در آن دو نسل متکلم به زبان فارسی و متکلم به زبان کردی نمی‌توانند ارتباط کامل و لازم را با هم برقرار نمایند. آنچه مشارکت‌کنندگان به عنوان شرایط نامطلوب بیان می‌کنند، "ارتباطی خالی از احساس، عدم توان انتقال معنا و منظور خود به طرف مقابل، تجربه بروز فاصله اجتماعی، احساسی با مخاطبان غیرهمزبان، همچنین تضعیف حس تعلق خویشاوندی و خانوادگی با افراد غیرهمزبان نزدیک خود و ... " است. پدیده ترک زبان اول و شکاف زبانی ایجاد شده در بین افراد این جامعه، "نظام معنایی و ارتباطی" را در بین گروه‌های سنی مختلف به طور خاص و در سطح جامعه بطور کلی دچار اختلال و بحران نموده است.

وحید: چندسال است، حدود ۱۶ سالگی وقتی میرفتم تو خیابون و بازار و اینا صحبت میکردم با بقیه، اونا شروع میکردن کردی صحبت کردن، بعد من فارسی جواب میدادم یه احساس غریبی ای میکردم. واسه اینکه بهتر ارتباط برقرار کنم دوست داشتم کردی هم یاد بگیرم صحبت کنم. تو باشگاه، تو بازار آدم‌های بزرگتر کردی صحبت میکردن... احساس "خجالت زدگی" دارم

پدیده آسیمیلیسیون زبانی در ایلام اگرچه در چند نسل اخیر روی داده است اما همچنان نسل بزرگسال و قبل از دهه هفتاد این شهر اکثریت قریب باتفاق به زبان مادری تکلم می‌کنند، علاوه بر آن نسل جدید نیز بطور کامل به زبان فارسی متکلم نبوده اما نسل به نسل به تعداد آنها افزوده می‌شود. این افراد غالباً از زمانی که به نوعی وارد اجتماع شده و ارتباط بیشتری با دنیای بیرون از خانواده پیدا می‌کنند خود را نیازمند زبان مشترک (با اکثریت جامعه و نسل‌های بزرگتر) برای برقراری ارتباط با دیگران می‌دانند و زبان فارسی را جوابگوی نیازهای اجتماعی خود در یک جامعه کردزبان نمی‌دانند. به گفته مشارکت‌کنندگان نداشتن زبان واحد با اطرافیان، موجب ایجاد فاصله اجتماعی و حسی است و مانع ایجاد رابطه صمیمی می‌شود. بواسطه بروز حس غریبی و فاصله با غیرهمزبانان، ناتوان در برقراری رابطه احساسی و صمیمی با مخاطبان خود بوده، ارتباط آنها به ارتباطی سطحی

خلاصه می‌شود. حس خجالت‌زدگی از جمله حالات روحی‌ای است که افراد در اینگونه ارتباطات تجربه می‌کنند و در مواردی باعث منزوی شدن افراد این نسل گردیده است.

۲.۱.۵ شکاف زبانی نسلی

ایلام از موقعیت جغرافیایی خاص برخوردار است. این شهر در مجاورت مناطق و جوامع زبانی گوناگون قرار گرفته است و در شهر ایلام نیز افرادی متعلق به این زبان‌ها ساکنند. چنانکه به نسل پیش از دهه ۴۰ و ۵۰ رجوع شود، اغلب افراد علاوه بر زبان مادری به زبان‌ها و گویش‌های موجود در اطراف خود (لری، لکی، عربی) که با آن‌ها مواجهه داشته‌اند تسلط نسبی دارند. هر کدام از این افراد به زبان خود تکلم نموده و به زبان‌های دیگر نیز تسلط دارد. اما بسیاری از افراد این نسل از ابتدا با زبان فارسی مواجهه زیادی نداشته، تسلط و توانایی تکلم به آن را ندارند. اکنون با توجه به پدیده مورد نظر و تغییر زبان نسل جدید؛ تکلم نسل نوه‌های آن‌ها به زبان فارسی باعث برقرار نشدن ارتباط کامل و لازم بین این دو نسل شده است. در این میان نه نسل بزرگسال تسلط لازم بر زبان فارسی برای انتقال کلام خود با نوه‌های خود را دارند و نه نسل جدید تسلط لازم بر زبان کردی داشته که بتوانند ارتباط درستی با نسل کرد زبان خود داشته باشند.

زهرا: با مادر بزرگم می‌خوام صحبت کنم، لازمه که چند بار صحبتیم رو تکرار کنم تا آخر متوجه بشه من چی می‌خوام بگم // // // // تیمور: اقوام حتی پدر من که پیرمرد بی سواد هست و فارسی صحبت کردن نمیدونه، با بچه من فارسی صحبت میکنه حالا نه کامل ولی دست و پا شکسته در حدی که یک جمله بگه چند کلمه‌اش را حداقل فارسی به کار میبره، نمیتونه حرفش را کامل به فرزند من منتقل کنه به همین خاطر سعی میکنه زبانش را به فارسی نزدیک کنه.

در این ارتباطات ناکامل بین این دو نسل برخی از نسل بزرگسال به این دلیل که از تجربه تحصیل و علم‌آموزی برخوردار نبوده‌اند؛ نسبت به انتخاب زبان نوه‌ها مخالفتی نشان نمی‌دهند. به نوعی از نظر فرزندان خود در این رابطه به عنوان افراد تحصیل‌کرده و داناتر تبعیت می‌کنند. از آن روی که فرزندان غالباً دلیل تغییر زبان فرزندان‌شان را موفقیت در تحصیل و پیشرفت عنوان می‌کنند، نسل بزرگسال نمی‌خواهند تجربه خود در عدم پیشرفت تحصیلی و شغلی برای نوه‌های آن‌ها تکرار شود. علاوه بر آن تک‌زبانی بودن مدرسه و

منحصر بودن زبان آموزش به زبان فارسی باعث ایجاد چنین نگرشی نسبت به زبان خود شده است که عقب ماندن نسل پیشتر از سوادآموزی را متأثر از آن می‌دانند و تمسک به زبان فارسی عاملی جهت دستیابی نسل بعد از خود به مراتب علمی است.

محمد: اینکه میگن تو اگر فارسی صحبت نکنی از زندگی جا میمونی، نسل قبلتر هم که خودشان نتوانستند باسواد شوند و به عنوان آرزویی در دلشان مانده، میگن ما خودمان از سواد و درس جا ماندیم بچه‌هامون عقب نیوفتن.

۳.۱.۵ واگرد به زبان مادری

در بین افراد مورد مطالعه، برخی از نسل جدید به واسطه احساس نیاز به زبان مادری پس از چند سال و بطور غالب در سنین نوجوانی به زبان کردی گرایش یافته، سعی در یادگیری و تسلط به آن می‌نمایند. در بعضی موارد توان تکلم به زبان مادری را یافته‌اند و گاهی هم به دلایل مختلف علی‌رغم علاقه‌مندی، توان تسلط به آن را پیدا نمی‌کنند. بنابراین برخی از افراد آسیمیله شده در مقطعی پس از مدت خاصی تلاش، زبان کردی را به عنوان زبان اول خود در ارتباطات و مراودات اجتماعی انتخاب کرده و تکلم می‌نمایند.

علاوه بر موارد گفته شده برخی از افراد این نسل آسیمیله شده که غالباً بواسطه والدین زبان فارسی برای آن‌ها برگزیده شده، در مقطعی تحت تأثیر عوامل مختلف قرار گرفته، نگرش‌شان نسبت به زبان مادری خود تغییر یافته و آن را هویت خود دانسته، کنار گذاشتن زبان مادری را نابودی هویت به دست خود می‌دانند که پیشینه و تاریخ و تمدن خود را از این طریق در معرض خطر نابودی قرار می‌دهند. شهناز: من خیلی اهل مطالعه هستم کتاب می‌خونم همین مطالعاتم باعث شد که متوجه بشم زبان مادری چقدر با اهمیت است و باید اون رو حفظ کرد، یا زبان فارسی امتیاز نیست؟! من از دبیرستان سعی کردم کردی صحبت کنم. من همیشه به زبان و قومیت افتخار می‌کنم. پشت این زبان یک پیشینه و تمدن و تاریخی هست و دارای فرهنگ است.

در میان افرادی که تمایل و گرایش‌شان به زبان مادری بوده، بعضی بر تغییر زبان اول خود به زبان کردی مصر بوده و سرانجام موفق شدند، عده‌ای هم علی‌رغم علاقه‌مندی به زبان مادری خود، توان تغییر زبان، از فارسی به کردی را نداشته و در حد تکلم به زبان کردی بر آن تسلط نمی‌یابند. همچنین "سخت دانستن کنار آمدن با تغییر زبان"، به این معنا

که، "نگران واکنش دیگران نسبت به تغییر زبان‌شان هستند، لهجه دارند و آن را نامطلوب و ناخوشایند می‌دانند، تسلط کامل بر زبان کردی نداشته و به بیان خودشان از تکلم "دست و پا شکسته" به زبان مادری خود خجالت زده شده" و...؛ بنابراین از تغییر زبان منصرف شده‌اند. برخی از این افراد علیرغم دلبستگی به زبان مادری و احساس نیاز به بهره‌گیری از آن در جامعه زبانی خود و اینکه چنین وضعیتی به دغدغه آن‌ها تبدیل شده است، اما همچنان ناگزیر از ادامه مسیر به همان روند گذشته می‌شوند. چنانکه یکی از مشارکت‌کنندگان در رابطه با انتخاب زبان فارسی به عنوان زبان اول خود بیان می‌دارد: "همیشه به همه می‌گم یه چاهی کندم افتادم توش و نمی‌تونم دربیام" و نداشتن آن را مانعی برای ارتباط عمیق و برقراری ارتباطی مبتن بر اعتماد خود با سایرین می‌داند.

۴.۱.۵ انگ انگاری زبان مادری

در میان افراد آسیمیله‌شده در نسل اول یا دوم مورد پژوهش عده‌ای نیز تکلم به زبان فارسی را انتخاب نموده و مورد پسند خود می‌دانند. غالب این افراد چنانکه خود فارسی آموخته و تکلم می‌نمایند قصد انتقال آن به نسل بعد از خود به عنوان زبان اول آن‌ها را دارند. با این نگرش که بواسطه تکلم به زبان فارسی می‌توانند "پرستیژ یا اعتبار کاری خود را حفظ کرده یا بالا ببرند"، به این زبان تکلم می‌نمایند. از آنجا که در بسیاری از ادارات بخصوص موقعی چون جلسات و گردهمایی‌ها زبان غالب، زبان فارسی است، بنابراین در بسیاری موارد افراد پس از استخدام در محیط‌های اداری رسمی و غیررسمی، به زبان فارسی تکلم می‌نمایند و علاوه بر محیط کار آن را به محیط خانواده و بین دوستان نیز سرایت می‌دهند که بتوانند به این زبان تسلط بیشتری یابند. با این باور که چنانچه نتوانند به اندازه کسانی که زبان اول آن‌ها فارسی است، زبان فارسی را سلیس و روان تکلم کنند، برای آن‌ها ضعف محسوب شده و پدیده‌ای با عنوان "لهجه داشتن" در چنین وضعیتی ظهور می‌کند که به دغدغه بسیاری از افراد در محیط کاری تبدیل شده است. داشتن لهجه را "صورت نامقبولی از گفتار" تلقی می‌کنند که باعث پایین آمدن "اعتمادبنفس" آن‌ها می‌شود و مانع از توان تسلط بر موضوع مورد بحث خواهد شد. همین امر باعث شده این افراد زبان فارسی را برای تکلم روزمره خود و همچنین نسل بعد از خود انتخاب نمایند تا به این واسطه بتوانند به تسلط کافی بر زبان فارسی به عنوان زبان دارای کاربرد در شغل، تحصیل و آموزش و... دست یابند. در این مورد مشارکت‌کننده می‌گوید:

حمید و حسنا: من خیلی وقتها برام پیش میاد تو جلسات اداری که داریم، همش به زبان فارسیه، آدم برای مطلبی که میخواد بگه خودش استرس داره که ممکنه چیزی که میگم اشتباه باشه یا درست، "استرس زبان" هم بهش اضافه میشه. این مشکل پیش میاد. ما خودمون این مواجهاات رو داشتیم میدونیم همچین موقعیتهایی هست، ممکنه برای بچه هامون پیش بیاد. پس میدونیم که باید باهاشون فارسی صحبت کنیم... اگر از اول فارسی صحبت نکنی قطعاً نمی‌تونی هیچوقت فارسی قشنگی صحبت کنی، هی یه جا هم شده یه تپقی میزنی آبروت میره....

"فارسی با لهجه/ یا لهجه‌دار" اصطلاحی است که این افراد به عنوان صورت نامقبول و پذیرفته نشده زبان از آن نام می‌برند و آن را مانع انتقال معنا و پیام خود به مخاطب می‌دانند که کلام گوینده را به درستی منتقل نخواهد کرد. علاوه بر آن از این روی که فارسی به عنوان زبان معیار و لهجه تهرانی به شکل معیار فارسی در ذهن مخاطبان شکل گرفته است برای سنجش نحوه گفتار خود، آن را با زبان خود مقایسه کرده و هر اندازه به زبان فارسی با گویش تهرانی آن نزدیکتر باشد خود را موفق‌تر در این امر می‌دانند.

۵.۱.۵ گسست زبان مادری از مدرسه

زبان به عنوان مؤثرترین ابزار در فرآیند آموزش و پرورش می‌باشد. در زمان حاضر کودک کرد زبان با ورود به مدرسه تک‌زبانه، بیگانه با دنیای او سردرگم خواهد شد که اثر منفی در تحصیل آنان خواهد داشت. چنانچه آنان را با همسن‌های فارس زبان آن‌ها مقایسه کنیم که با ورود به مدرسه به زبان خود همه علاوه بر زبان و ادبیات سایر دروس را هم به این زبان می‌آموزند، قابل درک‌تر خواهد بود که بتوان فهمید کودک غیرفارس با چه مشکلی روبه‌رو خواهد بود، کودکی که هنوز یک زبان را یاد نگرفته است اما باید همه دروس را به آن زبان بیاموزد و درک کند.

محمد: واقعا از اول باید به زبان خودمان آموزش میدیدم، من یادمه معنی خیلی از واژه‌ها رو نمیدونستم حتی تا راهنمایی، همش با خودم فکر میکردم فلان واژه یعنی چی؟! مثلاً "عدس" رو نمیدونستم یعنی چی تا زمانیکه عکسش رو دیدم تازه فهمیدم این همون "نژی" خودمونه. و همیشه این تو ذهن من هست که خدایا ما این همه علوم خواندیم ولی نمیدونستم عدس یعنی نژی!!!

چنانکه برخی مشارکت‌کنندگان بیان می‌کنند عدم تسلط بر زبان آموزش را، دلیل خود جهت انتخاب زبان فارسی برای فرزندان‌شان بیان کرده‌اند. از آنجا که زبان آموزش صرفاً فارسی است و برای زبان کردی، کارکردی جز تکلم بین افراد اطراف خود نمی‌بینند، بنابراین زبان فارسی را جهت "تسهیل روابط و موفقیت تحصیلی و شغلی" برای فرزندان خود انتخاب نمایند. علاوه بر آن تجارب دیگری که بچه‌های کرد زبان به عنوان یک تنش در مدرسه با آن مواجه بوده‌اند، "تنبیه شدن بخاطر عدم توانایی تکلم به زبان فارسی" یا تسلط کافی نداشتن است. علاوه بر تضعیف روحیه و بار منفی‌ای که برای دانش‌آموز از لحاظ رشد شخصیتی و تحصیلی دارد، او را از زبان مادری خود که هیچ کاربردی برای آن در مدرسه تعریف نمی‌شود، مانع پیشرفت و تحصیل و همچنین عامل تنبیه وی شده است. بیزار خواهد کرد. تک‌زبان بودن مدرسه این هنجار زبانی را در مدرسه شکل می‌دهد که تنها زبان شایسته مدرسه، زبان فارسی است و زبان غیر از آن مناسب و دارای قابلیت آموزش نیست، جایی در مدرسه ندارند. با این حال بسیاری هم هستند که به زبان مادری سخن می‌گویند و بر تکلم و تعلق خود به این زبان توجه خاصی دارند. زبان فارسی را در مدرسه و بواسطه آموزش یاد می‌گیرند. این دو رویکرد "فضای دوگانه‌ای" را بوجود آورده است که ارزیابی و سنجش زبان در میان نسل جدید، با دو معیار و محک "زبان مادری و زبان فارسی"، خود تنش‌های روحی را برای دانش‌آموزان در فضای مدرسه ایجاد نموده است. فرد متکلم به زبان فارسی "سوسول"، منقاد و بدل شده از سایرین است. فرد متکلم به زبان کردی را نیز "لات" خطاب می‌کنند که برای ابراز هویت لات‌ی خود زبان کردی را انتخاب نموده است. فضای تمخسر در این بین بسیار گسترده است، مستقیماً هویت و موجودیت این کودکان و نوجوانان را هدف قرار می‌دهد که در شکل‌گیری شخصیت و از لحاظ روانی اثر منفی خواهد داشت. معلمین نیز در چنین وضعیتی، شرایط به حاشیه راندن دانش‌آموزان کرد زبان را کامل می‌کنند. در صورت ناتوانی دانش‌آموزان در تسلط به زبان فارسی با تمسخر و استهزاء معلمان و سایر دانش‌آموزان مواجه می‌شود. یا با دادن تذکراهایی چون "در آینده تحصیلی و ارتباطی خود مشکل خواهید داشت، توصیه به فارسی صحبت کردن بجای زبان کردی، زبان کردی فقط زبان خود ماست، شما سعی کنید فارسی یاد بگیرید تا با همه ارتباط برقرار کنید" و ... دانش‌آموزان را به ترک زبان کردی ترغیب می‌کنند.

سارا: زمانی که دبیرستانی بودم، یه معلم اقتصاد داشتم من اونموقع واقعا فارسی را خوب صحبت نمی‌کردم، تیق می‌زدم. او مدم باهاش کردی صحبت کردم به خاطر اینکه کردی صحبت کردم باهاش من رو از اون درس انداخت، گفت تو به من بی احترامی کردی که کردی صحبت کردی. همین باعث شد من شروع کنم فارسی صحبت کنم.

در میان مباحث مطرح شده بسیاری از دانش‌آموزان به واسطه تک‌زبانی بودن مدرسه؛ مخصوصا در سنین نوجوانی و دبیرستان، هویت زبانی و قومی خود را در خطر دیده و بیشتر به سمت حفظ زبان مادری خود سوق می‌یابند و به زبان فارسی به عنوان ابزار از بین برنده هویت خود نگاه می‌کنند. این زبان را بر خود تحمیل شده می‌دانند و بسیاری اوقات در مواقع لزوم هم گرایشی به تکلم با زبان فارسی ندارند.

۶.۱.۵ سرگشتگی زبانی_هویت‌ی کودکان

برخی کودکان در سنینی که به طور معمول انتظار می‌رود بتوانند به شیوه و اندازه متعارفی متناسب با سن خود صحبت کنند. تحت شرایط و عوامل مختلفی این توانایی را کسب نموده و در اشکال مختلفی با اختلال در تکلم و گفتار روبه‌رو می‌شوند. در پژوهش انجام شده و با توجه به موارد ذکر شده، این امر بواسطه دو زبانی در ایلام و تحت تاثیر شرایط ناهمگون، برخی کودکان را با مشکل تکلم مواجه نموده است. مواردی بواسطه مشارکت کنندگان بیان شده‌اند که از این قبیل می‌باشند: "دیر صحبت کردن، اختلال تکلم از ابتدا، تسلط نیافتن به هیچ زبانی" و... یکی از اختلالات گفتاری شکل گرفته در برخی کودکان ایلامی "دیرتر از زمان متعارف شروع به صحبت کردن" است. این پدیده نه به آن شکل که برای همه کودکان ایلامی رخ دهد بلکه شرایط زمینه‌ای و زمانی فراگیری دوزبانی، می‌تواند بر چگونگی این مسئله و پیامدهای احتمالی آن موثر باشد.

مریم: تازه سالهای اول که بچه‌دار شده بودم انقدر برام مهم بود که باید فارسی صحبت کنن. تصمیمم جدی بود برای فارسی صحبت کردنشون، اگر کسی کردی باهاشون صحبت میکرد عصبانی میشدم که چرا کردی باهاش صحبت میکنی، فارسی رو ضروری نیاز داره که یاد بگیره، اینها کردی باهاش صحبت میکنند. حتی بعضی اوقات که بچه‌ام بعضی کلمات را به زبون می‌آورد بهش میگفتم که نباید کردی حرف بزنی....

در زمان حاضر اکثریت افراد اطراف کودک غالباً کرد زبانند، والدین، اقوام، محیط شهر، و حتی در بعضی موارد فرزندان بزرگتر خانواده به زبان کردی تکلم می‌کنند، اما به کودک نسل دهه هشتاد یا نود زبان فارسی آموزش داده‌اند. شرایط موجود، توانایی کودکان را در فراگیری زبان تا حدی تنزل داده است، که یادگیری یک زبان به تنهایی را نیز مختل می‌کند. چنانکه والدین ایلامی بر فارسی صحبت کردن فرزندان خود مصرّند، و غالباً از فراگیری واژگان و زبان کردی برای فرزند و به کار بردن آن ممانعت کرده و حتی در صورت به کار بردن واژه‌ای از زبان مادری، کودک را جهت ترک و به کار نبردن آن ترغیب می‌کنند و گاهی کودک در صورت به کار بردن آن با نوعی تنبیه کلامی مواجه می‌شود. این امر خود موجب سرخوردگی و عدم ارتباط کلامی کودک می‌شود تا مراحل بعدی فراگیری زبان به تکامل لازم نرسد. مشاهده می‌شود که در میان کودکان این نسل تا سنین نزدیک سه سالگی کودکان یا صحبت نکرده و یا تعداد محدودی از کلمات را با وضوح یا بدون وضوح لازم به کار می‌برند. این در حالی است که فرآیند فراگیری زبان بنابر گفته زبان‌شناسان از نیمه دوم دوره حاملگی شروع شده و تا پایان دوره حساس (Sensitive Period) فراگیری زبان که غالباً تا چهار سالگی ذکر شده است ادامه می‌یابد تا به آن حد از زبان تسلط پیدا کند که دست‌کم واژگان اساسی، نحو و تلفظ زبان را فراگیرد.

زهرا: بچه تا سه سال اصلاً نمی‌توانست صحبت کنه اصلاً هیچ حرفی نمی‌زد چون گیج شده بود بچه قاطی کرده بود اصلاً نه کردی رو حرف می‌زد و نه بعداً فارسی رو شروع کرد به حرف زدن. میرفت بیرون کردی حرف می‌زدن بقیه، تو خونه باهاس فارسی صحبت می‌کردن.

این شکل از اختلال غالباً زمانی رخ می‌دهد که والدین حالتی از تنبیه یا تشویق برای یادگیری یک زبان و ترک یک زبان به فرزند خود تحمیل می‌کنند. اگرچه گفته شده کودک در این سنین می‌تواند چند زبان را همزمان فراگیرد اما این امر در نسل حاضر بواسطه حساسیت والدین در مسائلی چون: "نداشتن لهجه، کلاس داشتن زبان فارسی، دهاتی دانستن زبان کردی، نگرش منفی به زبان مادری خود" و.... همچنین تاکید و اصرار بر ترک زبان و واژگان مورد استفاده فرزند خود، کودک را در "شرایط بحرانی ترک گفتار" قرار می‌دهد. این مسئله را چنانکه با دید رفتارگرایانه و متأثر از دیدگاه اسکینر ببینیم، زبان به مثابه نوعی رفتار است که براساس ارتباط بین محرک و پاسخ یا به بیانی از طریق تقویت پاسخ

درست انجام می‌شود. محیط در رشد زبان بسیار نقش مهمی ایفا می‌کند. کودک ایلامی با حضور در محیط‌های دوگانه و متناقض که در هر کدام، یک نوع پاسخ متضاد با محیط دیگر، به یک امر ثابت دریافت می‌کند نوعی "سرگشتگی زبانی" برای وی پدید می‌آورد که نتواند به انتخاب معینی دست بزند. دوگانگی محیط زبانی و رفتارها و تقویت و تنبیه‌های متناقض در کودکان علاوه بر سرگشتگی زبانی، سرگشتگی هویتی نیز برای او به بار می‌آورد که او را نسبت به تعلقات هویتی و زبانی خود دچار تردید و دوگانگی می‌نماید.

۲.۵ بستر و زمینه‌های شکل‌دهنده تجارب آسیمیله‌شدگی

در این بخش به عنوان "توصیف ساختاری"، به زمینه و بستر کلی درمورد محیط و شرایطی که پدیده در آن تجربه شده، تأمل گردیده است

۱.۲.۵ خانواده منفعل

مد شدن زبان فارسی / اجبار شرایط محیطی / تبعیت از گرایش عموم / شنیدن مکالمه دیگران و یادگیری زبان کردی و... پذیرش بی‌چون و چرای زبان فارسی در خانواده‌های کرد زبان، یکی از حلقه‌های اصلی این سیستم می‌باشد... به بیانی می‌توان گفت خانواده‌های آسیمیله شده بیشتر اوقات یا بطور کلی دغدغه‌مندی‌ای نسبت به مسائل زبانی و هویتی نداشته‌اند و یا ناخودآگاه دنباله‌رو روند شکل گرفته شده‌اند. چنانکه مشارکت‌کننده بیان می‌دارد

مهسا: حدود اواخر دهه ۶۰ دیگه همه با بچه‌هاشون فارسی صحبت می‌کردن. ما هم به تبع همین روند این مسیر را ادامه دادیم. چونکه بچه‌ها معمولاً همه فارسی صحبت می‌کنند. خودم با دو تا بچه‌ام فارسی صحبت کردم اصلاً دیگه به نوعی رسم شده و طبیعی و پذیرفته شده ...

گرایش به زبان فارسی و تبعیت از عامه مردم در انتخاب زبان، صورت معمول انتخاب زبان در بین این افراد است، در این میان عده‌ای از خانواده‌ها توجهی به فرهنگ بومی و زبان مادری ندارند و چنانکه کسانی در رابطه با حفظ زبان مادری کنشی داشته باشند، آن را سوگیری بی‌دلیل دانسته، صرفاً زبان را به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف شغلی و تحصیلی ذکر می‌کنند و دلیلی برای حفظ و تکلم به "زبان مادری" خود که "کارکرد تحصیلی و آموزشی و شغلی" ندارد، نمی‌بینند، این امر نه تنها به زبان مادری مرتبط می‌شود

تجربه آسیمپلاسیون زبانی چند نسل ... (زینب هاشمی و سمیه شالچی) ۱۳۷

بلکه بطور کلی "نگرشی ابزاری" نسبت به زبان را در افراد شکل می‌دهد. آنان را به سمتی سوق داده است که زبان‌ها را یکی پس از دیگری وا نهاده و در هر مرحله به زبانی ذا برمی‌گزینند که به بیان ایشان "کاربرد بیشتر و در سطح وسیع‌تری" کارایی داشته باشد.

حمید و حسنا: کردی چی داره که به این زبان صحبت کنیم. مردم دیدن نیازه رفتن پیگیرش شدنند که بچه باید فارسی یاد بگیره، نیازه، میرن مدرسه درس می‌خونن احساس کمبود نکنه، بعدها متوجه شدن که بچه‌ها ممکنه برن کشورهای خارجی درس بخونن، گفتن نیازه اینا باید انگلیسی هم یاد بگیره، یعنی براساس نیازه....

ساناز: من به همه چیزهای مرتبط با فرهنگم نه تنها علاقه‌مندم بلکه تعصب هم دارم.... اما به چالشی که دارم دوست داشتم با بچه خودم به زبان کردی صحبت کنم اما متأسفانه شرایط جامعه‌ام طوریه کسی که با بچه ش کردی صحبت میکنه اون بچه یه ذره تنها میشه انگار...

۲.۲.۵. برساخت و تحمیل هنجار زبانی در مدارس

زبان‌زدایی از مدرسه/ زبان شایسته تکلم با مسئولین / اجبار تک زبانی در مدرسه/ زبان کردی زبان برهم زدن نظم مدرسه/ زبان کردی ایجاد اختلال در گرایش به زبان فارسی/ زبان کردی، زبان منطقه‌ای مدارس به عنوان نهاد آموزش و پرورش، یکی از عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری هنجارها و ارزش‌های جامعه، همچنین مرجعی برای ارزیابی درست و غلط بودن افکار و عقاید عامه محسوب می‌شود. بنابراین آنچه از مدرسه به دانش‌آموزان و اولیاء آنها عرضه می‌شود معیار درستی می‌دانند. اکنون که سیستم تک زبانی در مدارس برقرار است. علاوه بر آن امری که در مدارس به آن سفارش می‌شود، ترک زبان مادری به عنوان زبانی است که جایی در مدرسه ندارد و شایسته است فقط به زبان فارسی تکلم شود، معلمان غالباً در مدارس ایلام زمان تدریس یا غیر آن صرفاً به زبان فارسی تکلم می‌کنند. بسیاری اوقات از تکلم دانش‌آموزان به زبان مادری ممانعت به عمل می‌آید. زبان کردی به زبانی نامأنوس در بیشتر مدارس تبدیل شده است. این نگرش به هنجاری غالب و قاعده‌ای نانوشته اما قابل باور برای مسئولین و غالب دانش‌آموزان و اولیاء آنها تبدیل شده است. این هنجار به شیوه، "تنبیه، تذکر، بحث، آموزش، و همچنین تکلم یک‌دست معلمان و مسئولین آموزشی صرفاً به زبان فارسی و ..."، به افراد القا شده است. علاوه بر آن همین امر

که آموزش تنها به زبان فارسی در مدارس صورت می‌گیرد خود همچون واقعیت عینی در برابر افراد به عنوان "زبان مناسب" در مدارس پذیرفته شده است. این تصور چنان عینیت یافته که عامه مردم و حتی مسئولین در مواجهه با آن هیچ امر متعارضی حس ننموده و با نگرشی کاملاً طبیعی و معمول برخورد می‌نمایند.

معلم: در حوزه مدرسه هم کلا فارسی صحبت میکنم، چون زبان رسمی فارسیه. من حتی از دانش آموزها ایراد میگیرم میگم تو محیط مدرسه فارسی صحبت کنید. گفتم بچه‌ها شما باید یه فارسی درست حسابی‌ای بتونید صحبت کنید، کردی یه زبانیه که محدود به همین چهارنقطه دور ور خودمونه، تا کرمانشاه به اونور دیگه کسی زبان شما رو متوجه نمیشه...

با این بیان زبان کردی "یک زبان محدود به مکان و غیرواقعی" تعریف شده است. در یک دسته‌بندی و تعریف صورت گرفته، "آموزش و برقراری ارتباط اجتماعی" با زبان فارسی امکان‌پذیر است. "تلفظ درست"، "تلفظ بدون لهجه" است. تکلم به زبان فارسی با لهجه غالب دیگری، ارزشگذاری شده و بدون لهجه بودن، امری ضروری و لازم عنوان می‌شود که تکلم به زبان کردی مانع این امر است. در همین بیان، چند هنجار زبانی به دانش آموزان منتقل شده است: "فارسی زبان رسمی، تنها زبان شایسته مدرسه، زبان کردی زبان محلی، زبان کردی مانع پیشرفت تحصیلی؛ زبان با لهجه خشتی" و ... این هنجارها به واسطه تذکرات پیاپی مسئولین و معلمان مدارس در قالب بیاناتی چون "محیط مدرسه جوریه که نباید کردی حرف بزنی و احترام معلم رو نگه داری"، "اینجا مدرسه ست، جای کردی حرف زدن نیست"، "باید به زبان رسمی و اداری صحبت کنی" و ... گفته می‌شوند و بواسطه برداشت‌هایی چون "فارسی صحبت کردنش درسته"، "حس میکنی اجازه نداره کردی صحبت کنی"، "کردی صحبت کردن و بهم زدن نظم محیط رسمی" به مرور در میان افراد و آن جامعه زبانی نهادینه شده و خودآگاه یا ناخودآگاه براساس هنجارهای شکل گرفته موجود عمل می‌کنند.

۳.۲.۵ فقره دانش زبانی

دامنه لغات کم / نشناختن دسته‌بندی‌های اشکال زبانی / بی‌اطلاعی از تعلق زبانی خود/ بی‌اطلاعی از وجود رسم‌الخط زبان خود/ نداشتن اطلاع کافی از زبان خود و ناقص دانستن آن

و... فقر دانش زبانی؛ زمانی اتفاق می‌افتد که افراد دانش لازم در رابطه با زبان خود را ندارند. این اطلاعات زبانی شامل "اطلاع از تعلقات زبانی خود، دامنه لغات کافی، تسلط به صورت نوشتاری و گفتاری زبان خود، تسلط به نظام دستوری زبان خود، شناخت اشکال و دسته بندی‌های زبانی و گویشی" و... می‌باشد. زبان تا زمانیکه به صورت مکتوب و نوشتار مورد استفاده جامعه زبانی قرار نگیرد و صرفاً بصورت غیررسمی و شفاهی آموزش داده شود، همواره در مسیر زوال و فرسایش خواهد بود. از ابتدا تا کنون زبان کردی در ایلام به صورت شفاهی آموزش داده شده است. منابع مکتوب زیادی از این زبان به زبان فارسی؛ در دسترس عموم قرار نگرفته است. بواسطه محدودیت‌های سیاسی موجود در چاپ و نشر آثار مکتوب به زبان کردی و به تبع آن ناآشنا ماندن اعضای جامعه با ادبیات، زبان، صورت نوشتاری زبان خود از جمله عوامل زمینه‌ای این مسئله است. علاوه بر این امر عدم آموزش به زبان مادری و در مقابل آموزش و مطالعه انحصاری تا جاییکه بسیاری واژگان از قبل دانسته و ساختار دستوری فراگرفته از زبان مادری نیز، تحت‌الشعاع آموخته‌هایشان از زبان فارسی قرار می‌گیرد. بواسطه تکرار روزمره زبان فارسی در رسانه، تدریس و آموزش و تحصیل، مطالعه آثار کتبی به زبان فارسی و بطور کلی گسترش زبان فارسی در اکثر حوزه های کاربرد زبان، عامل کمتر به کار بردن زبان مادری خود و به فراموشی سپردن آنچه پیشتر از این، از زبان مادری خود آموخته‌اند. یا به معنی دیگر باعث اندیشیدن به زبان فارسی شده است. چنانکه چند نفر از مشارکت‌کنندگان در رابطه با کاربرد مؤدبانه زبان کردی، یا مکالمه با افراد بزرگسال، یا کاربرد صورت رسمی زبان کردی در مواقع رسمی به اطلاعی از وجود معادل واژه‌ها و اصطلاحات لازم در موقعیت‌های گوناگون ندارند. این معضل در بین افراد تحصیل کرده نیز به همان صورت وجود دارد.

محمد: میتوانی با زبان فارسی از کلمات مؤدبانه مثل "شما" استفاده کنی، میتونی با متانت با طرف مقابلت برخورد کنی اما زبانهای محلی اینطوری نیستن
ساناز: بخوام به کلامی مفهومی را قطعاً و حتماً به مخاطبم انتقال بدم به زبان فارسی صحبت می‌کنم، احساس می‌کنم با فارسی بهتر میتونم ...

اگر چه نبود آموزش زبان کردی در ایلام، و عوامل دیگر، گویش ایلامی را از پویایی لازم جهت تکامل و رشدی متناسب با رشد جامعه باز داشته است، اما بسیاری از نقص هایی که افراد متوجه زبان کردی می‌دانند، ناشی از ضعف دانش زبانی و نداشتن اطلاعات

زبانی لازم بوده است. چنانچه پیشتر گفته شد افراد در ساختار زبان و فرهنگ فارسی می‌اندیشند و زبان خود را ارزیابی می‌کنند، با آنکه کلمات هر زبان متناسب و منطبق با نیاز فرهنگی هر جامعه است اما آنچه فرد کرد زبان از زبان کردی انتظار دارد انطباق کامل با زبان و فرهنگ فارسی است. چنانکه به زبان کردی مراجعه شود در این زبان بجای خطاب قرار دادن طرف مقابل بزرگسال با ضمیر شما یا تو: میمگه، خالو، م‌هو، حاجی، م‌ش‌هی و... در لفظ معمول و بیان غیررسمی استفاده می‌شود و معادل واژه "شما" در بیان رسمی و غیررسمی کردی کلمه "ئیوه" یا معادل کلمه جنابعالی "ج‌ه‌نابت" می‌باشد. همچنین در موارد دیگر نیز به این مورد اشاره شده است که عدم اطلاع کافی از واژگان و اصطلاحات موجود را بر "مجهز نبودن زبان کردی" متصور شده‌اند. علاوه بر دامنه لغات کم، بسیاری از افراد از وجود رسم‌الخط مختص به زبان خود بی‌اطلاع هستند.

۴.۲.۵ طبیعی شدن زبان فارسی

طبیعی شدن و رسم شدن زبان فارسی به این معنی است که تکلم به زبان فارسی برای کودکان، نسل جدید و همچنین برخی گروه‌ها یا افراد خاص، امری کاملاً طبیعی شده و حتی در بسیاری اوقات تکلم این افراد به زبان کردی و مادری خود موجب تعجب سایرین می‌شود. به این معنی که برخی افراد با فرزندان خود یا در برخورد با سایر افراد نسل جدید و کودکان، به طور ناخودآگاه زبان فارسی را جهت گفتگو یا آن‌ها انتخاب می‌کنند. به بیانی دیگر شرایط به گونه‌ای است که انتخاب زبان برای فرزند از ابتدا به صورت پذیرش و تبعیت ناخودآگاه صورت می‌گیرد و چنانکه مشارکت‌کنندگان بیان می‌کنند؛ انتخاب زبان فارسی برای نسل جدید به رسم تبدیل شده و به صورتی غیر از آن فکر نمی‌کنند. در این میان در چند گروه یا قشر خاص، گرایش به زبان فارسی بیشتر نمود دارد: نسل جدید و کودکان، دختران جوان، خانم‌های شاغل، خانم‌های فروشنده و پزشکان و اهالی بیمارستان در هر دو جنسیت. افراد غالباً صورت کرد زبان بودن را برای آن‌ها متصور نمی‌شوند مگر اینکه خلاف آن اتفاق بیافتد. این امر به یک مسئله طبیعی تبدیل شده است و معمولاً افراد برای تکلم با این اشخاص تنشی در ذهن خود برای انتخاب زبان ندارند و مستقیماً به سراغ زبان فارسی رفته و آن را برای تکلم با مخاطب خود برمی‌گزینند. مگر اینکه مخاطب آن‌ها به زبانی غیر از فارسی صحبت کند.

تجربه آسیمپلاسیون زبانی چند نسل ... (زینب هاشمی و سمیه شالچی) ۱۴۱

مهسا: واقعیتش من خودم با بچه که بر خود کنم اصلاً به ذهنم خطور نمیکنه ممکنه کرد باشه، ناخودآگاه با هر بچه‌ای که مواجه بشم فارسی صحبت میکنم... /// مریم: مطب دکترها، همینکه وارد مطب دکتر میشم شروع میکنم به فارسی صحبت کردن، دکتره خوب.....

۵.۲.۵ تسلط نهادی زبان

اجبار زبانی / اولویت داشتن فارس زبان / زبان دانشگاه / زبان جلسات اداری / زبان مدرسه / الزام وفق خود با زبان اداری واحدهای معنادار این تم می باشد. زبان رسمی، زبانی است که بواسطه حمایت قانونی زمینه غنی‌سازی و گسترش آن مهیا می‌شود. این زبان به صورت محسوس و نامحسوس به مرور در همه حوزه‌های زبانی یک جامعه سرایت می‌کند. عنوان زبان رسمی، چنان تصویری را در ذهن افراد این جامعه القا نموده، که هیچ زبانی به غیر از زبان رسمی توانایی ایجاد یک فضای گفتگوی رسمی و قاعده‌مند را ندارند. چنانچه از اعضای یک اداره پرسش شود چرا به زبان فارسی تکلم می‌کنید؟ پاسخ خواهد داد: فضا یا جلسه رسمی است و باید به زبان رسمی صحبت شود. تکلم به زبان فارسی در اکثریت نهادها و سازمان‌های اداری رایج است. در نهادهای آموزشی بطور خاص و سایر نهادها و ادارات بطور کلی نیز چنین وضعیتی حاکم است.

تیمور: در محیط کار و در جلسات رسمی با فرماندهان و رؤسا فارسی حرف می‌زنیم چون همه کرد یا لر نیستن و ترک و فارس هم داریم ولی اگر همه همه کرد باشن باز هم در جلسات رسمی فارسی حرف می‌زنیم خوب زبان رسمی فارسیه و قاعدتاً با این زبان صحبت می‌کنیم.

۶.۲.۵ ناامنی زبانی دوسویه

ناامنی زبانی زمانی وجود دارد که سخنوران یک زبان، به علل مختلف احساس کنند نحوه گفتارشان به پرسش گرفته شده، آن‌ها زبان خودشان را کم‌ارزش دانسته و الگوی دیگری را معتبرتر می‌دانند. نوسان‌های سبکی، حساسیت بیش از حد به شیوه بیان خود، نادرست دانستن سخن‌های خودشان، تمام این پدیده‌ها نشانه بروز ناامنی زبانی در بین این افراد است. این افراد از "لهجه" خودشان بدشان می‌آید، سعی می‌کنند تا نحوه گفتارشان را تغییر

دهند(ژان کالوه، ۱۳۷۹: ۸۸) دوسویه بودن نامنی زبانی در ایلام به این معنا است که افراد آسیمله‌شده، زبان کردی را نسبت به زبان فارسی و گویش کردی ایلامی را نسبت به سایر گویش‌های کردی مورد سنجش قرار می‌دهند. در این ارزیابی زبان فارسی را الگوی معتبرتر از زبان کردی می‌دانند. از بعد دیگر گویش ایلامی نسبت به سایر گویش‌های کردی مورد ارزیابی قرار گرفته و با نامنی زبانی مواجه‌اند. گویش خود را در سطحی نازل‌تر و کم‌ارزش‌تر از سایر گویش‌های زبان کردی می‌دانند. نسبت به سایر گویش‌های کردی: "بدون اصالت زبانی، دارای صورت اختلاطی با زبان فارسی، تحریف شده، بدون پیشینه تاریخی مشخص" و ... می‌دانند. نگرش منفی افراد نسبت به صورت گفتاری و گویشی خود از زمینه‌های مؤثر بر آسیمله‌شدگی افراد بوده است.

متأثر از شرایط موجود آنچه از زبان صورت "اصل" می‌یابد گویشی است که دارای صورت نوشتاری، میراث ادبی، علمی و فرهنگی است. با توجه به اینکه آموزش زبان مادری در ایلام سابقه‌ای ندارد به تبع ادبیات غنی و پربراری نیز ندارد. از این رو از میراث ادبی و علمی لازم برخوردار نبوده، علاوه بر آنکه زبان بومی این شهر رو به فرسایش رفته است، گویشوران آن با ارزیابی سایر گویش‌های کردی که از میراث و ادبیات غنی‌تری برخوردارند گویش خود را تحریف شده، غیراصیل و کم‌ارزش می‌دانند که ارزش حفظ و تکلم ندارد. آن گویش دیگر صورت اصیل، واقعی و ارزشمند و قابل اعتنا می‌یابد.

حمید: ما چون اصالت‌مون رو از دست دادیم، منظور اصالت زبانی، الان لرستان هم بری میبینی خیلی تعصب دارند. اصلاً: الان اینی که ما صحبت میکنیم، کردی نیست، کردی که سندرک و کردستان صحبت میکنند کردیه، یا حتی لکی که اینجا صحبت میکنن لکی نیست، لکی‌ای که تو لرستان صحبت میکنند لکیه، یه بخشش فارسیه، یه بخشش کردیه، بخشیش لریه، اصالت زبانی نداریم دیگه تعصبی هم روی اون نداریم

*این مسئله در مناسبات بین زبان کردی و زبان فارسی نیز مطرح است. بسیاری از افراد تکلم به زبان فارسی با لهجه را صورت ناخوشایندی می‌دانند که علت آن را دو زبانه بودن است. استراتژی آن‌ها برای رفع این مسئله ترک زبان کردی است. بطور کلی ارزیابی آن‌ها از زبان کردی در مقایسه با زبان فارسی زبانی فرودست در مقابل زبانی فرادست و ارزشمند است. افراد در تعاریف خود از زبان کردی و زبان فارسی چنین بیان نموده‌اند: زبان محلی _ زبان رسمی، زبان محل خود _ منبع موثق، زبان بی‌کاربرد _ زبان آموزش و تحصیل،

گویش محلی _ زبان اصلی (اورجینال). با این تفسیر؛ زبان فارسی، زبان آموزش و دارای منزلت اجتماعی است که در منطقه وسیع تری کاربرد دارد و بواسطه نظام آموزشی، رسانه و ... تبلیغ و حمایت می شود. آنچه آن ها بدان تکلم می نمایند، گونه ای در سطح پایین است که صرفاً مختص منطقه یا محل خاصی است و فراتر از آن کاربردی نخواهد داشت. صورت نوشتاری نداشته و قابل اعتنا برای آموزش نیست. برای کسی جز خود شناخته شده و دارای کاربرد نیست و در فرصتهای شغلی و اقتصادی ناچار به بهره گیری از زبان فارسی هستند. به این نتیجه می رسند که زبان ملی یا رسمی را جایگزین زبان محلی و منطقه ای خود نمایند.

معلم: من به دانش آموزان میگم فارسی صحبت کنید، زبان کردی یه زبانیه که محدود به همین چهار نقطه دور ور خودمونه، تا کرمانشاه به اونور دیگه کسی زبان شما رو متوجه نمیشه،

۷.۲.۵ استثنا بر اصل بودن

وضعیتی است که تحت شرایط و زمینه های موجود یک گروه قومی، اجتماعی در مقایسه با گروه های دیگر صورت اصل می یابد و گروه دیگر جریان حاشیه ای نسبت به آن محسوب شود. این وضعیت در بین افراد آسیمپله شده شهر ایلام برزو یافته است. افراد چنین وضعیتی را در مقایسه خود با سایر مناطق کردنشین و همچنین با قومیت فارس، بیان داشته اند. افراد آسیمپله شده هویت قومی خود را نسبت به بقیه گروه قومی خود " هویت غیراصیل (درون قومی)" می دانند. این مضمون در قالب واحدهای معنایی چون: "خودخوارانگاشستگی، کرد بودن سرایتی، تحریف شدگی، دست به دست شدن تاریخی و هویت نامعلوم" و... تعریف شده است. بر این اساس افراد گویش و لباس و متعلقات فرهنگی شهر خود را نسبت به سایر شهرهای کردنشین مقایسه و ارزیابی نموده و آنچه متعلق به خود است را "غیراصیل، تحریف شده، سرایتی، بدلی، فرسایشی و مختلط و نازیبا و..." می دانند و " آنچه اصل و اصیل و زیباست" متعلق به سایر کردها است.

امیرعلی: من میدونم که یه قوم هستیم اونا اصالتشون از ما بیشتره، بعد فکر کنم ما قبلا کردیمون خیلی پیشرفته نبوده و بعدا اونا (کردستانی ها) چند نفرشون اومده کردیشون رو بین ما پخش کرده ...

وحید: اصالت مال کرمانشاه و کردستان و اینجور جاهاست و از اونجا منتقل شده به شهر ما ...

این تصور در نسل جدید خود بیانگر تأثیر تحلیل و فرسایش زبانی و هویتی، حس استثنای بر اصل بودن خود و اصیل و واقعی‌تر دانستن سایرین نسبت به خود می‌باشد. همین امر در مقایسه با قومیت فارس نیز مطرح است که در قالب مضمون "فروستی نسبت به قوم مرکز" و واحدهای معنادار: "نگرش منفی دیگران به قومیت خودی، تصور فرادست بودن دیگری، حس نیازمندی یک طرفه به قومیت مرکز" و... تعریف شده است. این ارزیابی را بطور کلی در سطح کلان بین افراد دو قومیت کرد و فارس در تعارف و بیانات خود چنین بیان می‌کنند "فروست- فرادست، نیازمندی و تابعیت _ بی‌نیازی، جزئی _ کلی و..." در این دسته‌بندی‌های شکل گرفته این افراد خود را فرع و حاشیه‌ای بر جریان اصلی جامعه می‌بینند. نیازمندی یک سویه‌ای که افراد در خود نسبت به زبان فارسی احساس می‌کنند، آن‌ها را به این سمت سوق داده است که برای تأمین منافع اقتصادی و اجتماعی خود و ارتباط با اداره‌کنندگان این منابع، به زبان فارسی صحبت کنند. توانایی خود را در گرفتن حق و منابع لازم را زمانی ممکن می‌دانند که بتوانند تسلط کاملی بر زبان فارسی داشته باشند. زبان کردی را مانعی جهت تسلط کامل بر زبان فارسی می‌دانند. به این دلیل که متکلم بودن به زبان کردی و فارسی در یک زمان، بر کیفیت هر دو زبان تأثیرگذار است و در صورتی که کردی صحبت کنند، فارسی را با لهجه صحبت خواهند کرد، این امر از دید افراد صورت مطلوبی نیست.

حمید: زبان رسمی کشور کردی باشه ما هم کردی صحبت می‌کردیم. همیشه ما بریم تو یه جلسه کردی صحبت کنیم چون باید حرف ما را متوجه بشوند. آنها نیازی ندارند حرف ما را متوجه بشوند، ما نیاز داریم حرفمان را متوجه بشوند، چون آنها هیچ نیازی به ما ندارند. ما نیاز داریم به این افراد زبانی باشه که کارت را راه بیاندازه و مشکلت را حل کنه.

۸.۲.۵ بازنمایی‌های رسانه

بازنمایی‌ها امری خشتی نبوده و همواره تابع مناسبات قدرت است که در پی توجیه وضع موجود و تقویت نابرابری‌های اجتماعی است. بازنمایی‌های رسانه‌ای از گروه‌های قومی و

زبانی تصویرهایی خلق کرده‌اند که با واقعیت موجود متناقض است. چنانچه مشارکت کنندگان به برخی از آثار تلویزیونی در رابطه با تصویرسازی از قومیت خود پرداخته‌اند. آنچه مشارکت‌کنندگان در رابطه با معرفی هویت خود از رسانه ملی برداشت نموده‌اند غالباً با خشونت، بی‌فرهنگی، ساده‌لوحی و رفتار نامتعارف همراه است. این تصویرسازی وارونه در قالب تقلیل سبک زندگی آن‌ها در زندگی روستایی و عشایری است. اگرچه زندگی روستایی بخشی از واقعیت موجود است اما تقلیل آن به این سبک زندگی با هدف بازنمایی کردن "کرد غیرمدرن" و به دور از زندگی و هویت شهری است. این تصویرسازی چنان تکرار شده است که در ذهن افراد بومی نیز تثبیت شده است. برای فرار از چنین هویتی در برخورد با سایر قومیت‌ها دست به تغییر خود می‌زنند.

مریم: کرد از نظرمان یعنی دهاتی بودن، عشایر و روستایی بودن، کردها رو بیشتر با زندگی روستایی و عشایری میشناسن و بهمون میگن دهاتی، هر چیز فارسی از نظرمون باکلاس و شهری بود، میگفتیم از خودمون که گذشت دیگه حداقل به بچه‌هامون فارسی یاد بدیم.....

حمید و حسنا: همیشه تلویزیون چیزی که بخواد درمورد کرد یا لر نشون بده، معمولاً به آدم بی‌عقلین، یا زیر سیاه چادر هستند و زنی در حال مشک زدن، یا بارکش هستند یا راننده پیکانی چیزی

بنابراین رسانه با بهره‌گیری از کدهای فرهنگی موجود و همراه کردن آن با تصاویر غیرواقعی، عدم نمایش شفاف و واقعی و بیان نمودن بخش عظیمی از واقعیت، تصویری ناقص از هویت فرهنگی بر ساخت نموده است که عامل گریز خودآگاه و ناخودآگاه افراد از هویت خود شده است. از این دست تصویرسازی‌ها، تصویر "کرد خشن" است که بیشتر افراد مشارکت‌کننده به آن اشاره نمودند و بر این باورند که آنچه رسانه از هویت قومی آن‌ها به تصویر کشیده است، مردمی دارای خصوصیات چونی: غیرمدرن بودن، غیرعادی، نامتعارف، ساده‌لوح، دارای ویژگی خشونت می‌باشد.

بازنمایی تک بعدی و بی‌کیفیت رسانه استانی: این تصویرسازی و بازنمایی در سطح بومی نیز عامل تکرار و تثبیت همان تصویر و معناسازی‌های رسانه سراسری در ذهن مخاطب بوده است. واقعیت با تمامی ابعاد موجود به نمایش گذاشته نشده است. بلکه برخی امور در سطح کیفیتی نازل نمایش داده می‌شود و به هیچ عنوان از عناصر به روز و

مدرن در برنامه‌های خود استفاده نمی‌نمایند. آنچه از زندگی فرد ایلامی به نمایش کشیده می‌شود در سبک و ابزار زندگی عشایری خلاصه می‌شود، که با زندگی اکثریت جامعه حاضر انطباق ندارد. تا جایی که افراد، خود رسانه را عاملی معرفی می‌نمایند که در فرهنگ زدایی نقش مستقیم دارد. افراد و بازیگران در یک گروه سنی بزرگسال و عمدتاً سالمند، غالباً همراه با عناصر فرهنگی زندگی روستایی است که با زبان کردی فرسایش یافته‌ای و در قالب برنامه طنز در سطح بی‌کیفیت (نسل جدید بیشتر این سبک از طنز را نمایش لودگی خطاب نمودند) به نمایش گذاشته می‌شود. خود عامل برساخت ذهنی است که در ذهن مخاطب، زبان کردی را زبان طنز یا لودگی و متعلق به نسل بزرگسال و جامعه روستایی می‌داند.

مهسا: برنامه های کردی، مثلاً میخواد یه فیلم نشان بده، سیاه چادر نشون میدن، جاجیم و دوغ و اینجور چیزها را فقط نشون میدهند خوب بچه‌ها این سبک را دوست ندارند وقتی اینا میان "پهنجی و چواری" و با اون لباس نشون میدهند خوب معلومه بچه‌ها دوست ندارند

تصویر غالبی که افراد از خود در رسانه می‌بینند، با مشخصه‌هایی چون "بی‌عقلی، ساده لوحی، شغل کم‌منزلت، فاقد شعور و درک اجتماعی و زندگی شهری" است. قاعدتاً افراد آنچه از دید دیگران نسبت به خود متصور هستند، هر چند با واقعیت موجود نیز انطباق نداشته باشد، همان تصویری است که رسانه به عنوان تصویر عام برای عموم مخاطبین جامعه خلق می‌کند.

۶. نتیجه‌گیری

زبان ملت‌ها همواره عرصه نزاع بوده است. در جامعه چندقومیتی ایران نیز این مسئله به وضوح نمایان است و با وجود تنوع زبانی موجود، نه تنها امکان تکامل و رشد زبان‌های غیرفارسی مهیا نبوده، بلکه در دوره‌ای با ممانعت مستقیم مواجه بوده است. براساس شرایط موجود و تأثیر دیالکتیکی زبان و جامعه بر هم، زبان به عنوان شکل‌دهنده و قالب‌دهنده فراگردهای اجتماعی سلسله مراتب و نظامی از قشربندی قومی ترتیب داده است که قومیت مرکز به عنوان توزیع‌کننده منابع و پاداش‌ها در جامعه است. بسیاری اوقات تابعیت یک سویه از سوی سایرین، وضعیت نامتوازنی را شکل داده است. این شرایط اجتماعی _

سیاسی بر درک جامعه از وضعیت زبان تأثیرگذار بوده است. بسیاری از افراد جامعه زبانی ایلام شاخص‌های فرهنگی گروه مسلط را برگزیده‌اند. در این پژوهش توصیفی از پدیده آسیمیلیسیون زبانی با توجه به تجارب زیسته افراد شهر ایلام انجام شده است. براساس این پرسش که افراد در شرایط زمینه‌ای ویژه خود، چه تجاربی از این تغییرات زبانی داشته‌اند؟ این تجارب در شش صورت کلی "بحران ارتباط، شکاف نسلی _ زبانی، واگرد به زبان مادری، انگ‌انگاری زبان مادری، سرگشتگی زبانی _ هویتی، گسست زبان مادری از مدرسه" ظهور یافته است. در شرایط زمینه‌ای و بسترهایی وقوع یافته است که در چند مضمون اصلی "خانواده منفعل، برساخت و تحمیل هنجار زبانی در مدرسه، فقر دانش زبانی، تسلط نهادی زبان، ناامنی زبانی دوسویه، استثنا بر اصل بودن، عمومیت یافتن و طبیعی شدن زبان فارسی، بازنمایی‌های وارونه رسانه" تعریف شده‌اند. آنچه به عنوان برخی از انواع تجارب زبانی در رابطه با آسیمیل‌شدگی افراد بیان شده است؛ حاکی از آن است، بحران‌های ارتباطی، اختلال گفتاری و زبانی و نوعی سرگشتگی هویتی - زبانی متوجه بسیاری از این افراد است. "اسکینر (Skinner) از زبان به عنوان یک نوع رفتار نام می‌برد که همچون سایر رفتارها بواسطه ارتباط بین محرک و پاسخ صورت می‌گیرد. به این معنی که از طریق تقویت یا تنبیه، عامل یا مانع انجام یک رفتار می‌شود و توسعه می‌یابد یا ترک می‌شود. از دیدگاه وی محیط در شکل‌گیری و رشد زبان نقش مهمی بر عهده دارد. او زبان را یک رفتار اکتسابی می‌داند که کودک در محیط کلامی‌ای که زندگی می‌کند آن را کسب می‌نماید. زبان وی بواسطه تقویت رفتارها از طریق دیدن، شنیدن، شکل می‌گیرد و رشد می‌یابد. چنانکه کودک از ابتدا به تقلید از الگوهای زبانی مادری می‌پردازد و معمولاً پس از آن مورد تقویت قرار می‌گیرد، که در صورت‌هایی چون لبخند زدن، در آغوش کشیدن، بوسیدن و... تشویق و تقویت می‌شود (هیلگارد و باور، ۱۳۶۷: ۳۵۳) محیط زبانی مخصوصاً فضای خانواده در شکل‌گیری زبان و رشد آن تأثیر و نقش مهمی دارد. این تجارب علاوه بر عوامل مؤثر دیگر، بطور غالب تحت تأثیر حساسیت والدین در یادگیری یک زبان و ترک زبان دیگر صورت می‌گیرد. در این رابطه پژوهش‌هایی چون فیاضی (۱۳۸۹) و شفیع‌ی و مهرعلیان (۱۳۸۲) در رابطه با اختلال گفتار، بیشتر در حوزه کودکانی که دچار تأخیر هستند مورد توجه بوده است، اما این مسئله می‌تواند در رابطه با افرادی مورد توجه قرار گیرد که تأخیر در آن‌ها مشاهده نشده است. بلکه صرف بودن در شرایط و حساسیت‌های خاص مورد رد و تأیید بودن زبان‌ها تأثیر آن بر نحوه یادگیری و تکامل زبان در افراد از کودکی و

حتی تا سنین پس از کودکی امکان وقوع داشته است. چنانکه مشارکت‌کننده می‌گوید پس از انتخاب زبان مادری به عنوان زبان اول در سه سالگی و رفع حساسیت‌های خاص نسبت به یادگیری آن مشکل تکلم در کودک رفع شده است، این مسئله علاوه بر اختلال در رفتار در تعلقات ذهنی فرد نسبت به هویت آن‌ها نیز دوگانگی و تردید بوجود آورده است.

آنچه بطور کلی در فضای تجارب افراد نمایان است بیانگر ضعف در شناخت زبان، تاریخ، انتخاب زبان، چالش در حفظ یا رد آن، گسست از هنجارهای فرهنگی و شرایط آنومیک افراد است. در میان بسترهای شکل‌دهنده این تجارب بطور مشخص دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت چون "نظام آموزشی و مدارس، رسانه‌ها، نهادهای دولتی" نقش اساسی دارند. براساس نظریه آلتوسر، ایدئولوژی بواسطه "دستگاه‌های ایدئولوژی دولت" در جهت بازتولید نابرابری‌های اجتماعی عمل می‌کند. این نهادها اگرچه به ظاهر خودمختارند و ارتباط آشکار و مشخصی بین آن‌ها وجود ندارد، اما همه این نهادها کارکرد ایدئولوژیکی یکسانی دارند، اگرچه در سطح رسمی آشکارا از هم مستقل‌اند اما در سطح ایدئولوژی با هم پیوندهای ایدئولوژیکی دارند. به این معنا که آنچه در نظام آموزشی گفته می‌شود با آنچه در سایر نهادها چون خانواده، رسانه و نظام سیاسی وجود دارد متفاوت نخواهد بود.

ایدئولوژی‌ها، افراد را قانع می‌کند که دارای کلیت و واقعیت می‌باشند و سوژه‌های متعینی هستند که خود خواسته‌اند (آلتوسر، ۱۳۸۸: ۲۹). در پژوهش حاضر نیز به واسطه نظام آموزشی هنجارهای زبانی، موقعیت زبان‌های مختلف را تعریف و ترویج کرده است. نهاد خانواده هم چنانکه در موارد گفته شده تابع هنجارهای موجوداند. علاوه بر بسیاری از افراد که خود را ناچار به انتخاب زبان تحت شرایط موجود می‌دانند، برخی نیز به نظر خود آن را آزادانه و با اختیار تمام انتخاب نموده است. ایروین (۱۹۸۹) در نظریه خود راجع به ایدئولوژی‌های زبانی، آن را بیانگر اعتقادات مردم در مورد اینکه زبان چیست و چگونه باید استفاده شود، می‌داند. ایدئولوژی‌های زبانی را به عنوان "سیستم فرهنگی ایده‌ها در مورد روابط اجتماعی و زبانی، همراه با بارگذاری منافع اخلاقی و سیاسی" که می‌تواند برایشان داشته باشد تعریف می‌کند. از این نظر، ایدئولوژی‌های زبانی نمایانگر مجموعه‌ای از مواضع مورد علاقه کاربران در مورد نقش و کاربرد زبان است که سعی در توجیه و منطقی‌سازی جایگاه انواع زبانی دارد. به این معنی که آنها فیلترهایی را فراهم می‌کنند که از طریق آن مردم رابطه بین زبان و جامعه را مشاهده و درک می‌کنند (Irvine.1989:255) اساس و عامل پدید آمدن شأن و منزلت زبان نیز مؤلفه‌های ایدئولوژیک می‌باشد. چنانکه در محیط مورد

مطالعه نیز یک زبان، زبان آموزش، زبان داری منزلت و زبانی که دارای منافع اقتصادی و اجتماعی برای آن‌ها است، محسوب کرده و بواسطه همین مؤلفه‌ها به مرور کاربرد یک زبان محدود شده و یک زبان صورت مقبول یافته و گسترش می‌یابد.

خانواده با تبعیت از این وضعیت آن را پذیرفته در مواردی هم خود را مجبور به پذیرش این وضعیت می‌دانند. با ذکر دلایلی چون: عمومیت یافتن زبان فارسی در نسل جدید و تبعیت از این جریان، توان تغییر وضعیت را نداشتن، ترس از تنها و منزوی شدن فرزندان شان، عدم موفقیت فرزندان‌شان در تحصیل، نداشتن اطلاع از نتیجه تغییرات زبانی. به این ترتیب زبان فارسی را به نسل‌های بعد منتقل می‌نماید. ممانعت از آموزش و علم‌آموزی در رابطه با زبان و تاریخ سایر اقوام ساکن در ایران، آن‌ها را در ضعف دانش زبانی و تاریخی و نهاده است. خود عاملی بر انفعال این جوامع در پذیرش ایدئولوژی‌های حاکم و تبعیت از آن است. طرحواره‌های ایدئولوژیکی ارتباطات و تعاملات زبانی را مدیریت نموده و به واسطه ایدئولوژی‌های زبانی جایگاه و منزلت زبان‌های مختلف را منطقی‌سازی و توجیه نموده است. عدم آموزش زبان و تاریخ مرتبط با ایلام و ضعف دانش زبانی و تاریخی در بین عامه مردم ایلام و نبود آگاهی لازم در این رابطه، افراد از تعلقات فرهنگی_ زبانی خود آگاهی لازم و به تبع آن حس تعلق ندارند. الزامی در حفظ آن نمی‌بینند. گویش و عناصر فرهنگی خود را به سبب پیشینه تاریخی نامشخص، تغییرات و تحریف، دارای اهمیت برای حفظ و نگهداری نمی‌بینند. در شرایط موجود گویشوران ایلامی با ناامنی زبانی دوسویه‌ای بین زبان فارسی و کردی و همچنین گویش ایلامی با سایر گویش‌های کردی مواجه‌اند. آن‌ها زبان فارسی را در مقایسه با زبان خود، دارای منزلت اجتماعی بالاتر، زیبایی و غنای بیشتر، زبان علم آموزی و... می‌دانند. در مقابل زبان کردی دارای مشخصه‌هایی چون: نداشتن قابلیت آموزش و علم‌آموزی، عدم کاربرد در فضا و موقعیت رسمی، سطح پایین "تعریف می‌کنند. گویشوران ایلامی در مقایسه با سایر گویش‌های زبان کردی نیز با ناامنی زبانی مواجه‌اند. گویش خود را از آن رو که نسبت به سایر گویش‌های زبان کردی "تحریف شده، آمیخته با زبان فارسی، بدون پیشینه تاریخی مشخص و بدون اصالت زبانی" تصور می‌کنند، قابل اعتنا و دارای ارزش جهت حفظ و نگهداری نمی‌دانند و آنچه اصیل و قابل اعتنا است را گویش و فرهنگ سایر زبانان (هورامی، سورانی، کرمانجی و...) می‌دانند. استراتژی افراد جهت فاصله از چنین وضعیتی، ترک زبان و گویش‌شان بوده است و زبان دیگر را جایگزین زبان اول خود نموده‌اند. آسیمیلیسیون زبانی علاوه بر اینکه مانع انتقال

معنا در جامعه فرهنگی شده است، بسیاری اختلالات گفتاری و شناختی و شخصیتی را نیز سبب شده است. همچنین برقراری ارتباط اجتماعی بین نسل‌های مختلف این جامعه زبانی را با مشکل اساسی مواجه شده است. افراد آسیمیله‌شده این جامعه دچار نوعی سرگستگی زبانی _ هویتی شده‌اند که احساس تعلق و دلبستگی به این جامعه را نیز مختل کرده است.

پیشنهادات عملی و پژوهشی

- ثبت روز جهانی زبان مادری در تقویم رسمی کشور و حمایت نمادین از این زبان‌ها
- سرشماری براساس تعلقات زبانی و بدست آوردن آمار و اطلاعات جمعیتی لازم جهت برنامه‌ریزی‌های لازم
- آموزش زبان مادری در مدارس جهت تعلیم، یادگیری و حفظ آن
- احیای زبان‌های بومی به عنوان سرمایه‌های فرهنگی و زبانی و برنامه‌ریزی‌های علمی و کاربردی در این راستا
- نوسازی زبان بومی ایلامی و حمایت رسمی دولت
- زنده کردن واژگان اصیل متعلق به زبان مادری، آموزش زبان و ادبیات و دستور کردی، برای شناخت قواعد و لغات و شناخت صورت رسمی و غیررسمی زبان کردی (از آن روی که ضعف دانش زبانی یکی از عوامل بسیار مؤثر در عدم شناخت کافی از زبان مادری و ترک آن بوده است)
- افزایش آگاهی معلمان دبستان در رابطه با ماهیت زبان، ارتباط گفتار و نوشتار، حقایق مربوط به گوناگونی‌های لهجه‌ای و فرآیند فراگیری زبان بومی .

کتاب‌نامه

- آلتوسر، لویی، (۱۳۸۸). "ایدئولوژی و ساز و برگ‌های ایدئولوژیک دولت"، ترجمه: روزبه صدرآرا، تهران، نشر: چشمه.
- خوبروی پاک، محمدرضا، (۱۳۸۰). "اقلیت‌ها"، چاپ اول، تهران، نشر شیرازه.
- داورنیا، عباس، (۱۳۸۵). "علل و شاخصه‌های تغییر زبان ترک‌های تهران"، چاپ اول، انتشارات اندیشه نو.

تجربه آسیمپلاسیون زبانی چند نسل ... (زینب هاشمی و سمیه شالچی) ۱۵۱

ذکایی، محمدسعید، (۱۳۸۱). "نظریه و روش در تحقیقات کیفی" فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی تهران، صص ۶۹-۴۱.

رسولی، دهقانی، کریمی، حسین، رضا، علیرضا (۱۳۹۵). "سیاست‌های زبانی پهلوی اول در کردستان و پیامدهای آن (با تأکید بر مدارس)"، مطالعات تاریخ فرهنگی، پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، سال هشتم، شماره ۳۰، زمستان، صص ۹۶-۷۷.

ژان کالوه، لویی، (۱۳۷۹). "درآمدی بر زبان‌شناسی اجتماعی"، ترجمه: محمدجعفر پوینده، چاپ اول، انتشارات: نقش جهان، تهران.

شفر، ریچارد، (۱۳۹۱). "فرهنگ فشرده جامعه‌شناسی"، ترجمه: حسین شیران، نشر دیجیتال: جامعه‌شناسی شرقی، بهار.

شفیعی، بیژن، مهرعلیان، زهره، (۱۳۸۲). "اختلال نارسایی گفتار در کودکان" دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.

عبدالخانی، لنا، (۱۳۹۰). "تأثیر دگرگونی‌های سیاسی و سیاست‌گذارانه‌های زبانی بر وضعیت زبان در نظام‌های توتالیتر سده بیستم: مورد مطالعه تاجیکستان"، پایان‌نامه دکترای علوم سیاسی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم سیاسی، زمستان.

فراستی، صابری، ویسی، شهلا، کورش، هیوا، (۱۳۹۸). "فرسایش و تغییرات زبانی در کردی کلهری ایلامی‌های مقیم تهران"، فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، سال هفتم، شماره ۲۵، تابستان، صص ۹۵-۱۱۰.

فیاضی، لیل، (۱۳۹۸). "رابطه دوزبانگی و اختلال‌های گفتار و زبان"، فصلنامه تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۱۰۲، صص: ۶۷-۶۲، تیرماه.

کرسول، جان، (۱۳۹۶). "پویش کیفی و طرح پژوهش"، ترجمه: دانایی فرد، حسن؛ کاظمی، حسین، نشر: صفار، چاپ سوم، پاییز.

مارتین، مارجر، (۱۳۷۷). "سیاست قومی" مترجم: افتخاری، اصغر، مجله مطالعات راهبردی، بهار، صص ۱۵۴-۱۸۱.

محمدپور، احمد، (۱۳۸۹). روش در روش (دریاره ساخت معرفت در علوم انسانی)، انتشارات: جامعه‌شناسان، چاپ سوم.

یاراحمدی، جواد (۱۳۸۸). "بررسی عوامل مؤثر در عدم انتقال گویش کردی کلهری به بچه‌ها در بعضی خانواده‌های کرمانشاهی براساس دیدگاه جامعه‌شناختی زبان" دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، پاییز.

- Alba, Richard' (2004)“Language Assimilation Today: Bilingualism Persists More Than in the Past, But English Still Dominates” *Lewis Mumford Center for Comparative Urban and Regional Research*, University at Albany, Working Paper No. 111 November,
- Irvine, J. T, (1989). when talk isn't cheap: Language and political economy. *American Anthropological Association*, Vol. 16, No. 2, pp.248-26.
- Irvine, J. T, & Gal, S, (2000). “Language ideology and linguistic differentiation, Regimes of language”: Ideologies, politics, and identities, *School of American Research Press*, pp. 35-84
- Lieberson, Stanley, (1963). Stratification and Ethnic Groups, *Sociological Inquiry*, *university of Washington*, 40(spring):172-181.
- Mrgerm, Martin.N(2019). “*Race and Ethnic Relations: American and Global Perspectives*” Tenth Edition, Cengage Learning; Nelson Education, Canada, Ltd.
- Yousofvand, Behzad; (2017). L1 Loss and L2 Acquisition among Luri Speakers in Lurestan Province, Iran, Department of English Language and Literature, *Razi University*, January.